

فارین آفرز

به پارسی



Foreign Affairs

«اول آمریکای» ترامپ واقع‌گرایی نیست



اندیشکده بهارستان

نکته: این ترجمه هیچ‌گونه ارتباطی به عقاید، تفکرات یا دیدگاه‌های اعضای اندیشکده بهارستان ندارد و صرفاً به منظور ارائه خدمات علمی و پژوهشی به جامعه علمی-سیاسی کشور منتشر می‌شود. هدف از

انتشار این متن ارتقای سطح دانش و تبادل اطلاعات علمی در میان پژوهشگران، دانشجویان و علاقه‌مندان به مباحث تخصصی است. در این راستا، وفاداری به متن اصلی و دقت در انتقال مفاهیم به طور کامل حفظ شده است تا به‌ویژه در مواردی که پیچیدگی‌های مفهومی وجود دارد، اطمینان حاصل شود که مطالب به‌درستی و بدون تحریف منتقل شده‌اند.

برای ترجمه این متن، از ترکیب تکنولوژی‌های هوش مصنوعی و توانمندی‌های انسانی استفاده شده است. استفاده از هوش مصنوعی در این فرآیند به منظور تسریع در انجام کار و دقت بیشتر در انتقال مفاهیم از زبان مبدا به زبان مقصد بوده است، در حالی‌که نقش ترجمه انسانی به منظور حفظ نکات ظریف و فرهنگی و جلوگیری از هرگونه نقص احتمالی در فهم مطلب، تقویت شده است. این رویکرد نوآورانه نشان‌دهنده تعهد اندیشکده بهارستان به بهره‌برداری از فناوری‌های پیشرفته در راستای بهبود عملکرد و ارتقاء کیفیت پروژه‌های علمی و پژوهشی است.

سیاست‌های اندیشکده بهارستان همواره بر استفاده از فناوری‌های نوین و به‌روز در تمامی عرصه‌های علمی و پژوهشی تأکید داشته و در این مسیر، تلاش دارد تا با بهره‌گیری از ابزارهای مدرن، همکاری‌های علمی را تسهیل کرده و به ارتقای سطح دانش و پژوهش در سطح ملی و بین‌المللی کمک کند.



اندیشکده بهارستان

«اول آمریکای» ترامپ واقع‌گرایی نیست

غرور و بدبینی را با قاطعیت و خرد اشتباه نگیرید

نویسنده: جاناتان کرشنر
مترجم: بردیا فرهنگد

برخی ناظران با رضایت ادعا کرده‌اند که دولت دوم ترامپ نوید بازگشت واقع‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا را می‌دهد. رابرت اوبراین، که در دولت اول ترامپ به‌عنوان مشاور امنیت ملی خدمت می‌کرد، در مقاله‌ای در Foreign Affairs با اشتیاق وعده داد که «بازگشت واقع‌گرایی با طعم جکسونی» در راه است. این دیدگاه به‌شدت اشتباه است. واقع‌گرایان اغلب بر سر بهترین مسیر عمل اختلاف نظر دارند. بنابراین، تعریف دقیق یک «سیاست خارجی واقع‌گرایانه» کار آسانی نیست. اما به راحتی می‌توان گفت چه چیزی واقع‌گرایی نیست و برند «اول آمریکا»ی دونالد ترامپ قطعاً واقع‌گرایی نیست. واقع‌گرایی با این فرض آغاز می‌شود که در سیاست جهانی، آنارشی حاکم است: هیچ قدرت نهایی‌ای وجود ندارد که بتواند اختلافات را حل و فصل کند یا محدودیت‌ها را تضمین نماید. در این زمینه، لازم است نسبت به توانایی‌های دیگران و تهدیدات احتمالی آن‌ها هوشیار بود. واقع‌گرایان همچنین با مجموعه‌ای از فرضیات مشترک درباره قدرت و منازعه متمایز می‌شوند. آن‌ها اختلافات بین کشورها را عموماً نه به‌عنوان سوءتفاهم یا اختلافاتی که به راحتی قابل تقسیم هستند، بلکه به‌عنوان تجلی جاه‌طلبی‌های متضاد می‌بینند. واقع‌گرایی فرض می‌کند که در سیاست جهانی، هیچ چیز واقعاً حل و فصل نمی‌شود؛ کشورها به‌طور مداوم برای موقعیت و منافع رقابت می‌کنند. پس از پایان یک دوره منازعات سیاسی، چالش‌های جدیدی ظهور می‌کنند: برای مثال، پس از جنگ جهانی دوم، جنگ سرد آغاز شد. این دیدگاه غریزه واقع‌گرایانه برای احتیاط را تقویت می‌کند، زیرا هرچند نمی‌توان فراتر از افق را دید، تقریباً قطعی است که حتی پس از قاطع‌ترین پیروزی‌ها، منازعات سیاسی جدید و غالباً پیش‌بینی نشده‌ای در نزدیکی ظاهر خواهند شد. نتیجه این است که واقع‌گرایان در برخورد با جنگ تنها این سؤال را نمی‌پرسند که «آیا پیروز خواهیم شد؟» (یعنی آیا اهداف سیاسی که برای آن‌ها وارد جنگ شده‌ایم محقق شده‌اند)، بلکه حتی در صورت موفقیت، می‌پرسند: «روز بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد؟»

این دیدگاه به رهبران اجازه می‌دهد تصمیمات دشوار و گاه حتی تأسف‌باری اتخاذ کنند و منافع خاص رهبران فردی یا گروه‌های مورد حمایت را کنار بگذارند تا در خدمت منافع ملی باشند: حفاظت در برابر تجاوز نظامی خارجی، حفظ استقلال سیاست داخلی، و ایجاد یک محیط بین‌المللی که فرصت‌ها را فراهم کرده و خطرات را کاهش دهد.

دستور کار «اول آمریکا»ی ترامپ از این اصول و مفروضات اساسی واقع‌گرایی ناشی نمی‌شود. به همین دلیل، رویکردهای احتمالی او به مهم‌ترین مسائل پیش روی واشنگتن-رقابت با چین، جنگ روسیه در اوکراین، ثبات اقتصادی جهانی، و درگیری در خاورمیانه به احتمال زیاد شباهتی به سیاست خارجی واقع‌گرایانه نخواهد داشت.

واقع‌گرایی را بپذیرید

اگرچه هرگز یک «سیاست خارجی واقع‌گرایانه» واحد وجود نخواهد داشت، اما گرایش‌های قابل تشخیص واقع‌گرایانه همچنان قابل شناسایی هستند. واقع‌گرایان به طور کلی نسبت به قدرت بازدارنده قوانین بین‌المللی تردید دارند، در بیشتر موارد (اما نه همه) از قضاوت قطعی درباره ادعاهای متضاد در زمینه مشروعیت اخلاقی در مناقشات بین‌المللی خودداری می‌کنند، و معمولاً نسبت به طرح‌های جاه‌طلبانه برای حل درگیری‌های دوردست از طریق استفاده از نیروی نظامی محتاط هستند. از این گرایش‌ها، مجموعه‌ای از اصول اساسی نشأت می‌گیرد. این اصول می‌توانند طیفی از گزینه‌های سیاستی را پیشنهاد دهند. با این حال، قابل توجه است که ترامپ تا چه حد این اصول را رد می‌کند.

واقع‌گرایی ممکن است به طور سرد و محاسبه‌گرانه عمل کند و گاه بی‌رحم به نظر برسد، اما ذاتاً خشونت طلب یا بی‌تفاوت نسبت به پیامدهای اخلاقی انتخاب‌های سیاستی نیست. بازیگران سیاست جهانی که بی‌رحمانه از نیروی نظامی استفاده می‌کنند، گاهی به عنوان واقع‌گرا شناخته می‌شوند (و گاه مورد تحسین قرار می‌گیرند).

اما همان‌طور که کلاوزویتس آموخت، استفاده از نیرو تنها در صورتی موفق تلقی می‌شود که اهداف سیاسی‌ای را که برای آن وارد عمل شده بود با هزینه‌ای قابل قبول محقق کند. او تأکید کرد: «هیچ‌کس جنگی را آغاز نمی‌کند یا بهتر بگوییم، هیچ‌کس در حالتی عقلانی نباید این کار را بکند بدون آنکه ابتدا به وضوح بداند که قصد دارد از آن جنگ چه چیزی به دست آورد.»

هدف سیاسی، همان مقصد است. سیاست خارجی درباره دستیابی به آن چیزی است که در صحنه جهانی می‌خواهید. یک تفسیر سطحی از ماکیاولی ممکن است این نقل قول گزینشی را به دست دهد که «برای یک شاهزاده بهتر است که از او بترسند تا او را دوست بدارند»؛ با این حال، در سیاست جهانی، تنها یک فرد نادان می‌خواهد مورد نفرت قرار

گیرد.

توانایی گردآوری نفوذ سیاسی و استفاده هوشمندانه از آن، عامل کلیدی در تعیین موفقیت یا شکست بر اساس این معیار اساسی است: دستیابی به اهداف در عرصه بین‌المللی. اما برند «اول آمریکا»ی ترامپ چندان در سیاست بین‌المللی موفق عمل نمی‌کند. به رقابت ایالات متحده با چین فکر کنید. در دوران جنگ سرد، آخرین رقابت بزرگ میان قدرت‌های بزرگ که واشنگتن با آن روبرو شد، دیپلمات جرج کنان چالش پیش‌روی ایالات متحده و اهداف موردنظر آن را بیشتر سیاسی توصیف کرد تا نظامی.

تهدید اصلی در دوران جنگ سرد این نبود که اتحاد جماهیر شوروی به‌زودی از طریق فتح نظامی، اروپای غربی را به امپراتوری خود اضافه کند، بلکه این نگرانی وجود داشت که در طول زمان، کل قاره به آرامی به حوزه نفوذ شوروی کشیده شود. صرف‌نظر از اینکه روابط ایالات متحده و چین امروز را می‌توان به‌عنوان یک جنگ سرد جدید توصیف کرد یا نه، ارزیابی جرج کنان همچنان کاربرد دارد. خطر اصلی این نیست که چین با بی‌پروایی و بی‌خردی دست به تلاش‌های خودتخریبی برای هژمونی منطقه‌ای بزند و به‌طور متوالی به همسایگانش حمله کند؛ بلکه خطر این است که چین بتواند به تسلط سیاسی بر شرق آسیا دست یابد.

به همین دلیل، از دیدگاه واقع‌گرایانه، اگرچه آمادگی نظامی ایالات متحده اهمیت دارد، اما سنگ‌بنای یک پاسخ خردمندانه به چالش چین، ایجاد مشارکت‌های سیاسی نزدیک (و اتحادهای متعهدانه) با بازیگران کلیدی منطقه خواهد بود. با این حال، ترامپ نگرشی عجیب نسبت به اتحادها نشان می‌دهد و آن‌ها را نه به‌عنوان سازوکاری برای تقویت حساسیت‌های مشترک، بلکه به‌طور کلی به‌عنوان پروژه‌هایی زیان‌آور می‌بیند که توسط سوارکاران مجانی ناسپاسی که از سخاوت آمریکا بهره‌مند شده‌اند، اشغال شده‌اند. اکنون این کشورها باید ارزیابی کنند که آیا واشنگتن می‌تواند یک شریک سیاسی قابل اعتماد باشد یا خیر. اگر ایالات متحده بی‌ثبات یا غیرقابل اعتماد به نظر برسد، ممکن است چین بر منطقه مسلط شود نه از طریق فتح نظامی، بلکه به دلیل محاسبات کشورهای که به این نتیجه می‌رسند که جایگزین عملی دیگری جز تسلیم به خواسته‌های چین وجود ندارد.

گرایش ترامپ به اجتناب از اتحادها احتمالاً بر انتخاب‌های او در مورد جنگ اوکراین نیز تأثیر خواهد گذاشت. از منظر واقع‌گرایانه، منافع ملی آمریکا در جهانی تأمین می‌شود که در آن جنگ‌های تهاجمی برای فتح توسط قدرت‌های اقتدارگرای جاه‌طلب شکست بخورند، نه اینکه موفق شوند. بهتر از آن، اگر بتوان این شکست را با هزینه‌ای نسبتاً کم تسریع کرد و این کار باعث نزدیکی بیشتر متحدان شود. دقیقاً همین اتفاق پس از تهاجم اولیه

اندیشکده بهارستان

روسیه در سال ۲۰۲۲ رخ داده است و به همین دلیل است که گرایش ترامپ و متحدانش به پایان دادن به جنگ بر اساس شرایط روسیه به عنوان یک اقدام واقع‌گرایانه و محتاطانه ارائه شده، در حالی که در واقع چیزی جز حماقت محض نیست، بسیار ناامیدکننده است. از منظر واقع‌گرایانه، زمان آن گذشته که تضمین‌های امنیتی آمریکا در خلیج فارس مورد بازنگری قرار گیرد؛ تضمین‌هایی که ممکن است نیم قرن پیش منطقی بوده باشند، اما اکنون آشکارا کهنه و بی‌مورد به نظر می‌رسند. همچنین دشوار است تصور کنیم که چگونه ارائه یک چک سفید به اسرائیل برای سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌اش در کرانه باختری به منافع ملی آمریکا کمک می‌کند. با این حال، در ارزیابی دوستان و متحدان دیرینه واشنگتن، ترامپ به نظر می‌رسد که از ادامه حمایت از بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل، خرسند است. ترامپ همچنین ظاهراً نگرانی چندانی نسبت به تعهدات نظامی آمریکا در خلیج فارس ندارد و با ادعای قاطعیت درباره مقابله با دشمن اصلی واشنگتن در منطقه، یعنی ایران، سخن گفته است.

اما اکنون ایالات متحده بزرگ‌ترین صادرکننده انرژی در جهان است و با تهدیدهای رو به رشد در سایر مناطق مواجه است. یک واقع‌گرای واقعی پیشنهاد می‌دهد که واشنگتن با ظرافت از تعهدات خود برای دفاع از خلیج فارس خارج شود و هشدار می‌دهد که تلاش آمریکا (یا تلاشی با حمایت آمریکا) برای از بین بردن برنامه هسته‌ای ایران با زور، یک اشتباه فاجعه‌بار خواهد بود.

گنده‌گویی

واقع‌گرایی در ذهن عموم اغلب با قاطعیت همراه است. اگرچه انتقال صلابت به دشمنان، به‌ویژه در مکالمات خصوصی، ضروری است، واقع‌گرایان به ندرت به لفاظی‌های بی‌مورد یا خودنمایی می‌پردازند. در تضاد آشکار، ترامپ در هفته‌های اخیر به‌طور خاص پر سر و صدا بوده است. علاوه بر تهدیدهای مکرر به تصرف کانال پاناما، او در پیام کریسمس خود نخست‌وزیر کانادا را تحقیر کرد و اظهار داشت که کانادایی‌ها در صورتی که کشورشان به ایالت پنجاه‌ویکم آمریکا تبدیل شود، وضعیت بهتری خواهند داشت. اما واقع‌گرایان به هیچ‌وجه حاضر نیستند یکی از بزرگ‌ترین مزایایی را که آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی دارد روابط استثنائاً گرم با نزدیک‌ترین همسایگانش تضعیف کنند.

ترامپ همچنین به‌صراحت درباره استفاده از تاکتیک‌های اجباری علیه یکی از متحدان برای الحاق گرینلند صحبت کرده و مدعی شده است که «ایالات متحده برای اهداف امنیت ملی به آن نیاز دارد.» اگرچه واقع‌گرایان ارزش چندانی برای لفاظی قائل نیستند، چنین صحبت‌هایی می‌تواند به شکلی منفی مهم باشد؛ زیرا انتظارات بین‌المللی در مورد

اندیشکده بهارستان

نیت‌های آمریکا را به ضرر منافع ایالات متحده شکل می‌دهد. تصور کنید که رهبر جدید یکی دیگر از قدرت‌های بزرگ چنین احساساتی را ابراز کند. صحبت کردن ارزان است اما اغلب می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد.

هیچ کجا این موضوع به اندازه تهدیدهای ترامپ درباره نقش بین‌المللی دلار آمریکا آشکار نیست. او در کمپین انتخاباتی سال ۲۰۲۴ مدعی شد: «کشورهای زیادی در حال کنار گذاشتن دلار هستند»، که ادعایی نادرست بود. او با افتخار گفت: «با من کنار دلار را نمی‌گذارند. من می‌گویم، «اگر دلار را کنار بگذارید، با ایالات متحده تجارت نمی‌کنید، چون ما ۱۰۰ درصد تعرفه روی کالاهایتان اعمال می‌کنیم».

با این حال، آینده دلار به عنوان یک ارز بین‌المللی عمدتاً توسط انتخاب‌های جمعی بازیگران خصوصی که هماهنگی با یکدیگر ندارند، تعیین می‌شود، و اکثر آن‌ها حتی قابل شناسایی نیستند. پول بین‌المللی بر پایه اعتماد عمل می‌کند: مردم از آن استفاده می‌کنند چون می‌خواهند از آن استفاده کنند (و اغلب از گزینه‌های جایگزین، از جمله پول ملی خودشان، فرار می‌کنند). تلاش برای مجبور کردن دیگران به استفاده از دلار در واقع باعث می‌شود آن‌ها کمتر تمایل به استفاده از آن داشته باشند و اعتبار آن را تضعیف می‌کند.

با توجه به اولویتی که کشورها برای حفظ استقلال سیاستی و پیشبرد منافع خود قائل هستند، واقع‌گرایان فرض می‌کنند که دولت‌ها ترجیح می‌دهند تحت فشار قرار نگیرند و هر جا که بتوانند، در برابر زورگویی تعادل برقرار می‌کنند. غرور و رفتار متکبرانه همراه با ضربه‌های بی‌دلیل چیزی نیست که با واقع‌گرایی همخوانی داشته باشد.

فیلسوف ریمون آرون به ماهیت خودتخریب‌گرانه چنین رفتارهایی اشاره کرده است، زیرا این رفتارها به طور اجتناب‌ناپذیری باعث «ترس و حسادت دیگر دولت‌ها» می‌شود و به جای تقویت موقعیت ملی، آن را تضعیف کرده و «متحدها را به بی‌طرفی یا بی‌طرفان را به سمت اردوگاه دشمن سوق می‌دهد».

توسیدید نیز پدیده‌ای مشابه را در آستانه جنگ پلپونز مشاهده کرد و از «خشم گسترده علیه آتن» گزارش داد. او نوشت که به دلیل سال‌ها تکبر آتن، «احساسات مردم بسیار بیشتر به سمت اسپارت‌ها متمایل شد.» آتن در نهایت شکست خورد.

یکی از اصول شاخص اول آمریکای ترامپ، یعنی اعمال سیاست‌های حمایت‌گرایانه، چه برای خود این سیاست و چه به عنوان یک تاکتیک برای مجبور کردن دیگران به پذیرش خواسته‌های آمریکا، پویایی واقعی اقتصاد جهانی را نادیده می‌گیرد. حمایت‌گرایی ایالات متحده می‌تواند واکنش‌های تلافی‌جویانه‌ای به همراه داشته باشد که به شدت به اقتصادی که سالانه حدود ۳ تریلیون دلار کالا و خدمات صادر می‌کند و حتی برای تولید داخلی خود به واردات محصولات واسطه‌ای وابسته است، آسیب وارد کند. این سیاست

اندیشکده بهارستان

همچنین می‌تواند قیمت کالاهای قابل تجارت را در داخل آمریکا به شدت افزایش دهد. علاوه بر این، رویکرد ترامپ به تعرفه‌ها و موانع تجاری، فرصت‌هایی برای دیگران فراهم می‌کند. به عنوان مثال، در ماه دسامبر، اتحادیه اروپا با چهار کشور آمریکای جنوبی یک توافق نامه تجاری امضا کرد که یکی از بزرگ‌ترین مناطق تجاری جهان را شکل داد. چین نیز به طور مشابه در حال گسترش نفوذ اقتصادی خود در نیم کره غربی است. سیاست‌های تجاری تهاجمی ترامپ، حتی اگر بتواند امتیازاتی اجباری از دیگران کسب کند، اهداف گسترده‌تر سیاست خارجی آمریکا (مانند محدود کردن نفوذ سیاسی چین) را تضعیف می‌کند، باعث اختلالات اقتصادی جهانی می‌شود، و دیگر کشورها را به احتیاط و دفاع در برابر تلاش‌های بعدی واشنگتن برای اعمال قدرت وا می‌دارد.

یک رویکرد شکست خورده

در بررسی سیاست خارجی، بیشتر واقع‌گرایان با دیدگاه دیپلمات و پژوهشگر آرنولد وولفرز همسو هستند، کسی که اصطلاح «اهداف محیطی» (milieu goals) را ابداع کرد. به گفته وولفرز، اگرچه دولت‌ها باید بقای خود را در اولویت قرار دهند، اما «تنها در موارد نادر با مسئله بقا مواجه می‌شوند.» همان‌طور که همیشه، واقع‌گرایان ممکن است بر سر تاکتیک‌های خاصی که بهترین نتیجه را برای دستیابی به اهداف محیطی فراهم می‌کنند، اختلاف نظر داشته باشند، اما به خوبی می‌دانند که دوستی با متحدان به همان اندازه قاطعیت هوشمندانه در برابر دشمنان برای امنیت ملی ضروری است.

با این حال، «اول آمریکا» بار دیگر تأکید واقع‌گرایانه بر بلندمدت را رد می‌کند: این رویکردی کوتاه‌بینانه، معامله‌محور و خودخواهانه است. ترامپ هر تعامل با سایر کشورها، چه دوستان و چه دشمنان، را یک رویارویی با حاصل جمع صفر می‌بیند که در آن هدف، کسب بیشترین سهم ممکن از سودهای ملموس است.

واشنگتن قبلاً این رویکرد را در سال‌های بین دو جنگ جهانی امتحان کرده است. درخواست‌های کوتاه‌بینانه آمریکا برای بازپرداخت بدهی‌های جنگی خود به شکنندگی مالی منجر شد که به بحران مالی جهانی سال ۱۹۳۱ انجامید. حمایت‌گرایی آمریکا (که پس از آن صادراتش حتی بیشتر از واردات کاهش یافت) به فروپاشی تجارت جهانی دامن زد. هر دو سیاست به رکود بزرگ جهانی کمک کرده و آن را تشدید کردند، رکودی که عامل مهمی در به قدرت رسیدن فاشیست‌ها در آلمان و ژاپن بود.

آن نسخه اولیه «اول آمریکا» شاید در نگاه اول سودمند به نظر می‌رسید، اما در نهایت بیش از حد زیان‌بار بود و قطعاً بر اساس واقع‌گرایی بنا نشده بود. نسخه ترامپ نیز چنین نیست و نتایج آن می‌تواند بار دیگر فاجعه‌بار باشد.

ارتباط



@Baharestan_ThinkTank



@Baharestan_ThinkTank



@Baharestan_ThinkTank



@Baharestan_TT



@Baharestan_TT

